



وقف کتابخانہ عمر علی آیت اللہ مرعشی نجفی
«قم»

بیت زاری روزگار



کتابخانہ بزرگ حضرت آیت اللہ العظمیٰ مرعشی نجفی

قم - خیابان آیت الله العظمیٰ مرعشی نجفی (ره) - شناسه پستی ۳۷۱۵۲
تلفن: ۰۸۰-۷۷۴۱۹۷-۰۲۵۱، نمابر: ۰۲۵۱-۷۷۴۳۶۳۷-۲۵۱

نام کتاب : مجموعه

مؤلف ، مترجم : ملا محمد باقر بن محمد تقی مجلسی

موضوع : گوناگون

تعداد برگ : ۴۵۹

شماره مسلسل : ۱۱۷

اندازه جلد : ۱۶ x ۲۱ x ۵

تاریخ عکسبرداری : ۱۱/۹/۸۷ SCAN

توضیحات :

واقضا ذات با این صفات شبیه انصاف حکمت نیست و تفکر در زیاد از این تفکر
ذات بر میگرد و نهی از آن در اخبار وارد شده است و عقل از فهم آن کامیابی حاصل
دویم آنکه اراده آیا از صفات ذات است یا از صفات فعلی بدانکه اگر حکما و مسلکین
آنست که اراده از جمله صفات ذات است و قدیم است و از ذات مقدس منفک نمی شود
بلکه عین ذات مقدس است بنا بر قول بعینت صفات واحادیت بسیار دلالت میکنند
آنکه اراده از صفات فعل است و حادث است بلکه عین ایجاد و احداث است و در
تعالی بغیر ایجاد معنی نیست که مسمی بر اراده باشد و تحقیقش آنست که چون در ما
پیش از آنکه فعل اختیار می صادر شود چند چیز حاصل می شود اول تصور آن فعل
و تفکر در آن پس اعتقاد حصول نفع در آن پس منبسط شدن شوق از نفس بسوی آن
پس تا که عزم در آن تا بحد اجماع رسد که آن اراده است و از آن فعل حاصل شود و اینها
در ما متوسط است میان ما و فعل و در جناب حق تعالی بغیر علم بان و علم آن مقرون
مصلحت است که قدیم است و ایجاد فعل که حادث است امر دیگر نیست پس حکما
و مستکلمان علم بخیر و نفع و اصلح بودن را اراده نامیده اند و آن داخل علم خداست و
قدیم است لهذا از صفات ذات شمره اند و در عرفا حادث و محدثان اهل ایجاد
را اراده می نامند و آن حادث و مفارقت وجود بهم میرسد و از صفات ذات نیست
که از حد و قس تقییری یا از عدلش نقضی در ذات مقدس هم رسد و حاصلش آنست
که ذات مقدس با صفات کمالیه کافیت در حد و حادث در وقت معین و
چنانچه نیست با آنکه امری در ذات مقدس حادث کرد و سوا ی علم قدیم نفع و صلاح
پس این نزاع نزدیکست که نزاع در اصطلاح بر گردد و هرگاه چنین باشد موافق
احادیث معتبره فایز شدن اولی خواهد و الله بعلم سیم حاصل کلام آن دو قابل
در فرق میان صفات ذات و صفات فعل آنست که هر چه انصاف ذات حق تعالی
نهی صند آن صفت می کند از ذات مطلقا ممکن است که عین ذات مقدس باشد

در مقدم

وقف کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی ارواح
سنة ۱۳۵۴ هـ قمری

و از قدیم بودن آن تعددی در ذات و صفات لازم نیاید از صفات ذات است
و آنچه ذات مقدس نسبت بلیک چیز بان متصف است و نسبت بچیز دیگر بصند آن
است از صفات ذات نمی تواند بود زیرا که اگر از صفات ذات باشد هر دو ضد یا
دو نقیض عین ذات واحد نتوانند بود پس باید که زاید بر ذات باشد پس از صفات
ذات نباشند و چون باید قدیم باشد تعدد در ما لازم آید و ایضا اگر از صفات
ذات نباشند چون نقیض آن طاری شود باید که آن زایل گردد و تعین در صفات
ذاتیه لازم آید و کلینی در فرق دیگر کرده است میان صفات ذات و صفات
فعلی بانکه قدرش و اراده تعلق بصفات ذات نمیکرد و بصفات فعل تعلق
میکرد چنانچه نمیتوان گفت که خدا قادر است بر ذات حق و قادر است بر ذات حق
و قادر است بر یادشاهی و عدم آن و قادر است بر محرت و عدم آن و توان گفت خدا
قادر است بر آرزیدن و نیامرزیدن و قادر است بر آفریدن و نیامرزیدن و روزی دل
و روزی ندادن و توان گفت که اراده کرده که عالم باشد و رب باشد و قدیم
باشد و عزیز باشد و حکیم باشد و مالک باشد و عالم باشد و قادر باشد زیرا که
اینها از صفات ذات است و قدیم اند و اراده تعلق بحوادث میکند و توان گفت
که اراده کرده که خلق نماید و روزی دهد و بیامرزد و ثواب دهد و عقاب
کند زیرا که اینها صفات فعلند و حادث شدند و در این مطالب مجال سخن بسیار است
برای فرق میان صفات ذات و صفات فعل گویا همین کافی باشد و الله بهدی من

بیتنا الی صراط مستقیم تحقیق علی
بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله وسلام علی عباده الذریب اصطفی محمدا و آل خیرة الوری و بعد
چون در مسئله بدان نزاع عظیمی میان علما خاصه و عامه هم رسیده و منشأ تشیع
مخالفان بر شیععه گردید و در اکثر مسائل توحید امامیه در تشریح جناب مقدس

وقف کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی

قسم



این دی اهانم نموده اند و برایشان تشبیحات و الزامات کرده اند مانند رؤیت
و زیادتی صفات و جبر و امثال اینها ایشان در این مسئله بر تشبیح افراها بسته
و بجان فاسد خود نذارک بعضی از تشبیحات کرده اند لهذا ضرورتست که چید
کله در تحقیق مذهب امامیه رضوان الله علیهم در این باب نوشته شود که
موجب غریبند اقدام و سوء فهم خاص و عام نکود و باید دانست که بنابر لغت
معنی ظاهر شدن است و اطلاق می کنند بر ظاهر شدن رایی بعد از آنکه خلایق
آن ظاهر شده باشند مثل آنکه کسی اراده امری کند بجان مصلحتی بعد از آن
خلایق آن مصلحتی بر او ظاهر شود و آنرا ترک کند و در فارسی تعبیر از آن پیشما
میکند و اهل سنت بدانرا بر این معنی حمل کرده اند و بشیعه نسبت داده ماده
تشیع ساخته اند و شیعه از این امر تبری نموده اند و احادیث بر خلاف این
ستوار از ائمه علیهم السلام وارد شده و اعتقاد ایشان آنست که محال است که
حق تعالی امری را نداند و آخر بر او ظاهر شود یا از اراده ایشان شود اما در
پد اخلاف کرده اند بعضی گفته اند بجا معنی نسخ است که حق تعالی در زمانی حکمی
را مقرر فرماید و بعد از آن در زمان دیگر آن حکم را بر طرف کند و هر دو این معنی
را الکا و کرده اند و ای معنی مضمون پیشینی و اختلاف علم نیست بلکه در هر زمان
مصلحتی در حکمی از احکام می باشد چون مصلحتی متبدل شد حکم نیز متبدل می شود
مثل آنکه در امت حضرت موسی عم شکار و روز و شب حرام بود برای مصلحتی
در زمان حضرت عیسی عم چون آن مصلحتی بر طرف شد حکم نیز تغییر یافت
و شکار شنبه حلال شد و بعضی گفته اند که بدانرا امور تکوینی مانند نسخ است
در احکام شرعی چنانچه نسخ است که حکمی از شایع رسد و گمان کنیم که آن
حکم مستر خواهد بود بعد از آن حکم منسوخ گردد و حکم دیگر مقرر شود چنان
در امور تکوینی اگر امری بحسب علل و اسباب و قراین احوال چنان نماید که مستمر

خواهد

خواهد بود بعد از آن آن بر طرف شود و نوع دیگر شود آنرا بدام میگویند مثل آنکه
اسمعیل فرزند نبر که حضرت امام جعفر صادق عم بود و مردم را بنظر حال کما
آن بود که بعد از حضرت او امام خواهد بود بعد از آنکه او بو حجت اخی و اصل
مردم دانستند که امامت او که گمان کرده بودند بر طرف شد و امامت برای حضرت امام
موسی عم ثابت شد و میگویند که اینرا برای این بدام میگویند که برایشان امری ظاهر شد
که پیشتر ظاهر نبود و معانی دیگر نیز گفته اند که ذکر آنها چندان فایده ندارد و آنچه
از احادیث اهل بیت علیهم السلام بر این شکیسته ظاهر شده آنست که چون هر دو مصعب
از اهل سنت فایده نداشتند با آنکه حق تعالی هر چه کرد در روز اول معدوم و مقرر فرموده
نمیاید و خدا هر چه کرده در روز اول کرده و می گفتند اید الله معلول که یعنی دست
بسته است دیگر کاری نمیتوان کرد و بعضی از حکما می گفتند که حق تعالی جمیع مخلوقات
را بسکرت خلق کرده و ما که در زمانه اخلیم پیش ما ماضی و مستقبل و حال می باشد
اما پیش خدا که از زمان خارج است اینها نمی باشد و تشبیه میکنند برشته که الوان
مختلفه داشته باشد و موری که بر آن راه رود گاهی در زمین سیاه و گاهی در زمین
سفید است و کسی که خارج از زمین است همه نزد او حاضر است و باین سبب فایده
شده اند که در هیچ امر تعیینی نیست و عالم را با زمان و زمانیات قدیم میدانند
و بعضی از ایشان فایده که حق تعالی عقل اول را آفرید و عقل اول عقل دوم و عقل
اول را و همچنین تا عقل دوم و عقل دوم هم مدبر عالم است لهذا ائمه علیهم السلام در اقوال ایشان
کرده اند چنانچه حق تعالی فرموده است کل یوم هو فی شان نادانند که خداوند
عالم است و هر ساعت انواع تصرفات در هر مخلوقی مینماید و بدعا و تصدق و
خیرات و سیوات و صلوات و عمو و روزی و سایر تقدیرات تعیین می یابد و لهذا
وارد شده است که ما عظم الله مثل الابداء یعنی تعظیم خدا نشده است چنانچه
فایل شدن بدانرا که خدا را صاحب اختیار و مملک خود میداند و مدبر و متصرف

خلق خود میداند و در امور خود بجا با و مؤسسی شو و ایضا از آیات و اخبار قطعا
 میشود که خدا را دل و لوح هست یکی لوح محفوظ که مطابق علم خداست و در آن تعبیری
 نبرد و دیگری لوح محو و اثبات که در آن نحو بعضی امور و اثبات امری بعضی آن می
 شود چنانچه فرموده است که يُحْيُوا اللَّهَ مَا يَشَاءُ وَيَمُتُّوهُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ
 یعنی محو میکند خدا آنچه را میخواهد و ثابت میکند آنچه را میخواهد و نزد او است
أُمُّ الْكِتَابِ یعنی نامه که اصل و مادر همه نامهاست که لوح محفوظ باشد یا لوح محو و اثبات
 و فرموده است که هُوَ الَّذِي فَضَّلَ أَحِبَّاؤَ أَحَلَّ مَسْئَرَهُ عِنْدَهُ و است خداوندی که مقدر
 کرده است اجلی باجل نام برده نزد او هست یکی اجل واقعی حقیقی است که در لوح محفوظ است
 و دیگری اجل معلق است که در کتاب محو و اثبات است مثل آنکه در لوح محو و اثبات نوشته
 شده است که عمر زیدی سی سال است یعنی اگر حال او متوسط باشد و کارهای بسیار کند و
 کارهای بسیار بد نکند مصلحت در آنست که عمر او سی سال نباشد پس اگر تصدقات کرد و صله
 رحم کرد خدا امر میفرماید که مَلَكَ سَيِّئًا لِمُحْكَمًا و چهل سال را بجای او بنویسد یا آنکه
 قطع رحم کرد یا قسم ناهنجور خرد خدا میفرماید که سی سال را محو کند و عمرش را بیست سال بنویسد
 مانند آنکه بلا تشبیه طبیعی ملاحظه مزاج شخصی کرد و حکم کرد که موافق این مزاج می باید چهل
 سال عمر کند بعد از آن شخص بعضی از مقویات مانند فاد زهر و عرف چینی خورد طبیب
 بعد از آن اگر بگوید که بچاه سال عمر باید کرد یا اگر تصددهای بجا و تصرفات ناموافق
 کرد و مزاج را ضعیف کرد و حکم بعد از آن کرد که عمر این زیاده از سی سال نخواهد گشت که حکم
 را نسبت بدروع و خطا نسبت نمیدهد زیرا که حکم اول موافق ظاهر حال او بود اما در
 لوح محفوظ اگر خدا آنکه او تصدق یا صلح خواهد کرد عمر او چهل نوشته شده خواهد
 بود و اگر خدا آنکه قطع رحم خواهد کرد یا قسم دروغ خواهد خورد عمر او سی نوشته شده
 خواهد بود و اما فایده این در لوح بقدر عقل فاصرا چند چیز است اول آنکه مَلَكَ
 مطلع شوی بر لطف خدا نسبت بعباد و تاثیر اعمال خیر و شر در اعمال و اجال او از او عَمَّا

و کتابها

روبر

و موجب نزد معرفت ایشان کرد و در آنکه مردم باخبار انبیا و رسول و اوصیا علیهم السلام
 که اعمال ایشان را درین ممت امور اینقدر مدخلت هست پس باعث شود پرتغیب ایشان
 خیرت و صرف همت ایشان از شر و رسیات و لهذا روایت کرده اند که مَا عَدَلَ اللَّهُ عِبْرَةَ الدُّنْيَا
 یعنی عبادت خدا را چیزی باعث نمیشود مثل بد استیم آنکه گاهی انبیا و اوصیا خیر میدهند
 از کتاب محو و اثبات برای مصلحتی چند اول ترغیب عباد بخیرات مثل آنکه حضرت عیسی
 خبر داد که در آن شب دایماد خواهد مرد و نمود و بعد از آن در زیر پر فرزند او ماری ظاهر
 شد که سنگی در دهان داشت برای ضد زهر که کرده بود و حضرت رسول صم خیر از مرد
 یهودی داد مثل این بسبب تصدق ظاهر شد دوم امتحان سبکدان و شدید کرد که در
 تکلیف ایشان ناقوا ایشان عظیم تر باشد مثل آنکه سیف مری یا امای جزیری از کتاب محو
 ایشان بعد از آن تغییر باید و فرماید که بِذَا شَدَّ أَنْكَ صَغِيفَ الْإِيمَانِ وَ قَوَى الْإِيمَانَ مَمَّارًا
 و حادثی که واقع شده است که چیزی که با انبیا و اوصیا رسد در آن بد نمی شود شایسته
 آن باشد که آنچه بعنوان حتم با ایشان رسد و ایشان بجهت خیر دهند در آن بد نمی باشد
 خبر ایشان دو باب است بعضی را تقصیر بجهت میفرماید و بعضی را نیز چنانچه فرموده است
 که ظَهَرَ قَامَ عَمَّ از امور محتم است و سفیانی از امور محتم است و صحیح آسمان از امور
 محتم است لهذا حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که اگر نترسید اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَمُتُّوهُ و پشیمانی
 هر آینه خبر سید ادم از آنچه واقع شود نادر و قیامت و هرگاه ایشان خود فرموده باشند
 که در بعضی از خبرهای ما احتمال بد است و از احادیث ایشان ظاهر شود که اخبار
 ایشان محتم و غیر محتم میدارد اگر چیزی فرماید و بعلم نباید یا ناخیزی در آن شود
 کذب نخواهد بود بشرطی بلکه خبر ایشان مشروط خواهد بود بشرطی با مراد آن خواهد بود
 که در کتاب محو و اثبات چنین نوشته شده است و از فضل منقولست که بِحَضْرَةِ إِمَامٍ عَمَّ
عَمَّ عرض کردم که خروج قائم ع را وقتی هست حضرت سر مرتبه فرمود که دروغ گفتند آنها که
 وقت قرار میدهند بدستی که موسی ع چون نزد خدا رفت ایشان را سی و وز و عله کرد

پس چون ده روز اصنافه شد قوم او گفتند موسی وعده ما را خلف کرده و کردند آنچه کردند پس
 اگر حدیثی بشما بگویم و چنان شود که گفتیم بگوئید راست گفت خدا و اگر خلاف آن شود
 بگوئید راست گفت خدا ناد و بر اثر ثواب اده شوی سیم از مصالح تسلی شیعیان و عدم یا
 اهل ایمان چنانچه در قصه نوح ع خیر داد ایشان از ابرج بعد از زمانی و چند مرتبه
 آن تاخیر شد و چنانچه ائمه ما علیهم السلام شیعیان از ابرج امیدوار میساختند و جزاها کرده
 سینههای ایشان از جور مخالفان بهم میرسید مردم وعدههای و لنگ خود و امید کردند و اگر
 در آن روز ایشان را خیر میدادند که قیام قائم هم و انتقام از مخالفان بعد از هزار سال که
 یا زیاد خواهد بود ایشان مایوس میشدند بلکه اکثر ایشان از دین بر میگشتند لهذا در
 زمان حضرت صادق علیه السلام شیعیان ضایع و مسکون منتظر فرج بودند و ثواب می یافتند و امید
 بودند و مردین ثابت میماندند چنانچه علی بن یحیی روایت کرده است که حضرت امام موسی
 فرمود کرد و بیست سال است که شیعه را با رزق تربیت میکنند و یحیی پدر علی حوز آن
 شیعیان بن عباس بود و علی پسرش از شیعیان اهل بیت علیهم السلام بود یحیی پسرش گفت که
 چرا دولت بنی عباس را که خیر دادند واقع شد و فرج شما را که خیر میدهند واقع نمی شود علی بن
 گفت که آنچه ما و شما گفتند هر دو از یکجا بود و هر دو را ائمه علیهم السلام خیر دادند و لیکر وعده شما
 رسیده بود شما را که خیر دادند و واقع شد و وعده فرج ما هنوز نرسیده است ما را با آورد
 و امید نگاه میدارند و راضی میسازند تا که ما میگوئیم که فرج شما نخواهد بود مگر ناد و بیست
 سال یا سیصد سال هر آینه دلها سکن می شود و اکثر مردم از اسلام بر میگشتند و لیکر گفتند
 بسیارند و بگفت و زود خواهد شد برای تالیف دلهای مردم و برای نزدیک کردن این فرج
 و در توحید و بیعتون الاخبار روایت کرده است که حضرت امام رضا ع گفت یا اسلام روزی که
 انکا میکی از بدو حال آنکه حق تعالی میفرماید که اولی بر الانسان اننا خلقناه من قبل و لکن
 یک شیئا اما نمی بیند آدمی که ما خلق کردیم او را از پیش و نبود هیچ چیز میفرماید هو الذی
 یبدؤ الخلق ثم یبعثه اوست که ابتدا کرد خلق را پس اعاده میفرماید آنرا و فرمود که

بکرم السموات و الارض فرمود که نو بدید آورنده آسمانها و زمین و فرمود که بزید الخلق ما یتاء
 زیاده میکند در خلق آنچه بخواهد و فرمود که بد آخلق الانسان من طین است که در آفریدن
 آدمی از گل و فرمود که اخرون مروجون لامر الله ایتا فیکون هم و ایتا یسب علیهم و دیگر است
 که تاخیر شده است کار ایشان برای امر خدا که با عذاب کند ایشان را یا قبول کند تو بر ایشان را و بچند
 بر ایشان و فرمود که و ما یعسر من معسر و لا یفص من عسر الا فی کتاب و عمر بن عبد عمر با سده
 که میشد از عمر او مکر در کتابی نوشته است سلیمان گفت آید در بد اجزی از پدران خود روایت
 حضرت گفت بل پدرم مرا خرد داد از حضرت صادق ع که خدا داد و علم است یکی علم خردن به
 که نمیداند آنرا بفر از خودش و از آن علم بدناشی میشود و علمی هست که تعلیم کرده است و بگفته
 رسولان پس در انایان از اهل بیت پیغمبر قرآن امیدند سلیمان گفت میخواهم از کتاب خیر چیزی
 آوری که دلالت کند بر بد گفت خدا بر پیغمبرش گفت فتول عنهم فما انت بلوم یعنی اعراض
 کن از ایشان و بیرون روزه از میان ایشان پس تو محمل ملائمت نبستی و این را در وقتی فرمود که از این
 کرد که ایشان را هلاک کند پس تعیین کرد و فرمود که و ذکر فات الذکری تنفع المؤمنین
 سلیمان گفت زیاده بفر ما فدای تو شوم حضرت فرمود که خیر داد مرا بدیدم از پدرانش که رسول
 خلاص گفت که خدا وحی کرد بسوی پیغمبری از پیغمبران که خیر داد فلان پادشاه را که در فلان
 وقت او را قبض روح خواهم کرد آن پیغمبر آمد و او را خرد داد آن پادشاه بر روی تخت دعا
 مشغول شد و چندان تصریح کرد که از تخت بر افتاد و گفت پروردگار مرا اهد بر تخت
 بده که گوئی من بزرگ شوم و امور خود را با و گذارم پس خدا وحی کرد بسوی آن پیغمبر که برو
 بنزد آن پادشاه و او را اعلام کن که من اجل او را تا خیر انداختم و بر عمرش با نرده سال
 افزوادم پیغمبر گفت پروردگار از تو میدانی که من هرگز دروغ نگفتم ام خدا وحی کرد که تو سده
 منی و آنچه فرمایم میباید اطاعت کنی برو و پیام مرا با و برسان و خدا سوال کرده نمی شود
 از آنچه کند پس حضرت امام رضا ع با سلیمان گفت که جان دارم که در باب انکار بد
 شبیه هرود ان شده گفت پناه بخدا میبرم از این که شبیه باد ایشان باشم مگر ایشان چه میکنند

کتابتین ایراد آنها ندارد و در کتاب بحار الانوار و شرح صحیفه کامله فی الجمله بسط داده شده
و الله یهد من یشاء الی صراط مستقیم و الحمد لله اولاً و آخراً و صلی الله علی سید المرسلین
و محقق حقایق الاولین و الاخرین محمد و اهل بیته الطاهیرین

و سائر المعصومین المقتدسین جبر و غیره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی اما بعد شیخ صدوق و محمد بن بابویه قمی ره
در کتاب توحید و کتاب عیون اخبار الرضا عم بسند صحیح روایت کرده است آن
حجفی عن ابی الحسن الرضا عم قال ذکر عند الجبر و القویض فقال الای اعطیک
نه هذا اصلاً لا تحت لمون فیه ولا یخاصکم علیه احد الا کسر موه فلما انزلت
ذلك یعنی سلیمان حجفی از حضرت امام رضا عم روایت کرد که مذکور شد نزد آنحضرت
مذ هجره تفویض پس حضرت فرمود که آیا بیستم بنهادین باب اصلی و فاعده کلی کرد آن
باب اختلاف نکند و محاصره نکند در آن باب باشما احد از مخالفان مکروراد هم
شکند و حجت او را باطل کرد ایند گفتیم اگر مصلحتی در آن شفقت خواهد کرد فقال ان الله
عز و جل لم یطع باکراه و لم یعص بعلیه و لم یجهل العباد فی ملکده هو المالك لما
ملکم و الفاء علی ما اقدرهم علیه فان اتقوا العباد بطاعة لم یکن الله عنهما
صادراً و لا منها ما نعاذ ان اشر و امعصیه منشاء ان یجول بینهم و بین ذل الفل
وان لم یجیل و فعلوه فلیس هو الذی اذ حلهم فیه ثم قال علیه السلام من یضبط
حدود هذا الکلام فقد خصم من خالفه یعنی پس حضرت فرمود که بدرستی که خدا
عز و جل اطاعت کرده نمیشود باکراه که خدا جبر کند ایشان را بطاعت و معصیت کرد
نشده است بعلیه که نتواند ایشان را از معصیت بازداشتن و ایشان بر خداوند خود
غالب شده باشند و مهمل گذاشته است بندگان را در ملک خود اوست مالک هر چیزی
که تمکین ایشان کرده است و اوست قادر بر آنچه ایشان را بر آن قادر کرد ایند است

فرمود که ایشان میگویند که دست خدا بسته است و مراد ایشان آنست که از امر عالم فارغ شده
است
و دیگر چیزی احداث نمیکند پس خدا در رد ایشان گفت غلث آیدیهم و لغوا بما فاولوا
دست ایشان بسته است و ملعون شدند بسبب آنچه گفتند و شنیدیم که گروهی از
پدرم موسی بن جعفر سؤالی کردند از پدر فرمود که مردم چرا انکار میکنند با او و آنکه
خدا امر کرده و حق با او قوفد ارد تا حکم دیگر در حق ایشان نکند سلیمان گفت ترا خبر میدهم که
سوره انا انزلناه فی لیلۃ القدر در چه چیز نازل شد فرمود که ای سلیمان خدا مقدر
میفرماید در شب قدر و آنچه می باشد از سال تا سال دیگر از زندگی با مردم دنیا خیر یا شر
یاد و زنی پس آنچه خدا در آن شب مقدر نماید محتمل است گفت سلیمان الحال از منیدم خدا
تو شوم پس زیاد بگو فرمود که ای سلیمان از امور امری چند هست نزد حق تعالی که آنچه را
میخواهد پس میاندازد و آنچه را میخواهد پس میاندازد ای سلیمان بدرستی که امیر المؤمنین عم
میگفت علم دو علم است علمی که خدا تعلیم کرده است مملکت و رسول پس آن البته میشود و خدا
در وع خود مملکت و سپهر آن خود را ظاهر میکند و علمی هست که نزد او مخزون است و احد
از خلق خود را بر آن مطلع نگرداند آنچه را خواهد پیش میاندازد و آنچه را خواهد پس
اندازد و آنچه را خواهد محو میکند و آنچه را خواهد نشاء میکند پس سلیمان با ما مور گفت
بعد از امروز انکار بدان بگویی بان خواهیم کرد انشاء الله تعالی پس حضرت در اول این
انکار بدو ابطال قول میبود و بعضی از حکام نموده میگویند که هر چیز در روز اول شده
بیکد ضمه شده و در بیج و تقدیم و ناخیز را ایجاد اشیا فی باشد زیرا که آن قول نشاء انکار
بدا شده و اما آنکه حضرت فرمود که علمی که مملکت و انبیا و رسول رسید در آن بدانست و البته
میشود شاید مراد آن باشد که آنچه با ایشان خبر داده شده بعنوان حتم و ایشان بجم خبر دهند
در آن تغییر نمیشد و تغییر از علم محتمل ناشی میشود که در غیب مکنون است یعنی آنچه را
بغیر حتم با ایشان خبر دهند و افتش از ایشان ستور است نادر و وقتی که مصلحت باشد با نشاء
و حق نماید و تفصیل کلام در این مسئله مستند بر نقل مذاهب ایراد اخبار بسیار است که از رسا

کتابتین